

حاکمیت به رسمیت شناختن آن‌ها و وظیفه جامعه مدنی تعیین بخشی به اعتراضات و مطالبات در صورت‌ها و فرم‌هاست. چهره‌یابی اعتراض هم در ارتباط با همین امر است. چهره اعتراض می‌تواند چهره‌ای سیاسی، فرهنگی یا علمی باشد. آن‌که در نهایت جمع‌بندی می‌کند و نیروی اعتراضی را به نقطه سرانجام نهایی می‌رساند، چهره سیاسی است. چهره‌های سیاسی این قابلیت را دارند که نیروی اعتراضی را، که می‌تواند به نیرویی کور بدل شود، نمایندگی کنند و آن‌ها را از مسیر قانونی و امکان‌های سیاسی به نظام سیاسی منتقل کنند. در حالت‌هایی چنین، رویارویی نیروی اعتراض و ساختار حاکمیت هزینه کمتری در پی دارد. در فرایندهایی که نهاد یا چهره میانجیگر وجود دارد، میانجیگری می‌تواند وضعیت سخت مواجهه نیروی اعتراضی با حاکمیت را تلطیف کند و قدرت و توان انعطاف را بالاتر ببرد؛ چنان‌که دولت هفتم در سال ۱۳۷۶ با حضور خود بخشی از نیروهای اجتماعی را نمایندگی کرد و به صورت کاملاً مدنی و بدون هیچ هزینه‌ای این نیروهای واگرا را در ساختار سیاسی کشور ادغام کرد، اما بعدها به دلیل زیاده‌خواهی سیاسی اصلاح‌طلبان و به علت محافظه‌کاری ساختار سیاسی تنش‌هایی به وجود آمد. در مجموع امر مبارکی بود که از طریق یک چهره سیاسی، نیروهای اعتراضی، که می‌توانستند به کنش‌های خشن و آسیب‌زننده به خود و نظام تبدیل شوند، به صورت کاملاً قانونی و مشارکتی مهار و به ساختار منتقل شدند. در دوره‌های بعدی ریاست جمهوری، یعنی دولت‌های نهم و دهم و یازدهم، هم این اتفاق تا حدی رخ داد. به استثنای دولت دوازدهم در بقیه دوره‌ها، رؤسای جمهور توانستند نیروهای اجتماعی را جذب و منتقل کنند. وقتی اعتراض چهره پیدا می‌کند و تعیین می‌یابد بالطبع گفتار پیدا می‌کند، یعنی به گفتار سیاسی تبدیل می‌شود. این‌ها به هم پیوستگی دارد. گفتار سیاسی اصلاحات در چنین وضعیتی پدیدار می‌شود. در دهه هفتاد نوعی واگرایی و اعتراض و شکاف به وجود آمده بود. این نیرو به یک فرم سیاسی تبدیل شد و گفتار اصلاحات پیدا شد. همچنین گفتار عدالتخواهی که در جریان انتخابات ریاست جمهوری نهم شکل گرفت همچنان در فضای سیاسی با تغییراتی فعالیت می‌کند. این گفتارهای سیاسی حتی اگر رادیکال باشند و برای سیاست هزینه ایجاد کنند، بین معترضان و ساختار سیاسی نقطه گفت‌وگو ایجاد می‌کنند. ما می‌توانیم با یک نفر حرف بزنیم و می‌دانیم که او چه می‌گوید یا منطق گفتاری‌اش چیست و بر چه گفتمانی قرار گرفته است. گفتمان‌های سیاسی، امکان مسئولیت‌پذیری جریان‌های اجتماعی و سیاسی‌اند و نقطه گفت‌وگو و مشارکت آن‌ها، با ساختارهای قدرت و کلیت سیاست همراه است. در فقدان گفتار سیاسی، گفت‌وگو شکل نخواهد گرفت و در فقدان